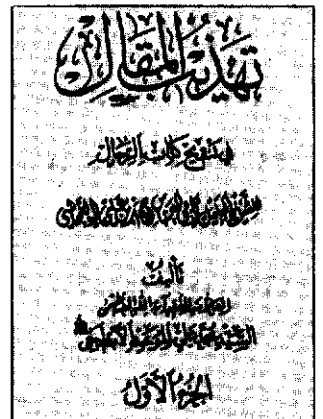


معرفی‌های اجمالی

تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال ، سیّد محمد علی موحد ابطحی (ج ۱-۵) چاپ دوم با اضافات ، قم ، ناشر فرزند مؤلف سیّد محمد ، ۱۴۱۷ ق.

در میان ادله اربعه که منابع اصلی فقه هستند سنت از همه آنها کارآمدتر است ، و سنت - که قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام است - از طریق حدیث که حکایت‌کننده آن است بدست می‌آید . و



استدلال به حدیث متوقف بر صحت سند آن است ، و مهمترین راه بدست آوردن صحت و سقم سند احادیث کتابهای علم رجال می‌باشند . به این جهت در طول تاریخ اسلام کتابهای رجال زیادی نگاشته شده است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب «مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال» تعداد زیادی از آنها را معرفی کرده است .

احمد بن علی نجاشی اهوازی (۳۷۲-۴۵۰) (برای تحقیق از تاریخ دقیق او رجوع شود به مقاله «ابوالعباس نجاشی و عصر او» در مجله نور علم ش ۱۰ و ۱۱) بزرگترین عالم رجالی شیعه بشمار رفته ، و سخن او بر کلام هر عالم رجالی دیگر مقدم بوده ، و در جرح و تعدیل راویان احادیث کسی به دقت نظر او نمی‌رسد . انگیزه او از نوشتن این کتاب پاسخ به اتهام ناروای برخی از اهل سنت - مبنی بر اینکه شیعه هیچ سابقه تاریخی و عالم و محدث ندارد - بوده است . کتاب «رجال نجاشی» در میان کتابهای رجال همانند کتاب «کافی» در علم حدیث است .

خصوصیات این کتاب به اختصار عبارت است از :

- ۱ . اختصاص به رجال شیعه داشته و تنها راویانی را از اهل سنت نام می‌برد که در سند احادیث شیعه قرار گرفته باشند .
- ۲ . متعرض جرح و تعدیل راویان می‌شود .
- ۳ . دقت و احتیاط بسیار زیاد مؤلف .
- ۴ . گستردگی اطلاعات مؤلف به رجال شیعه .
- ۵ . برخی از افراد و کتابهایی که شیخ طوسی - رحمه الله علیه - سند خود را به آنان ذکر نکرده است سند آنان در این کتاب آمده است (برای نمونه رجوع شود به تهذیب المقال ج ۱ ، ص ۸۶) .

کتاب «رجال نجاشی» توسط آیت الله زنجانی تصحیح و دفتر انتشارات اسلامی بدون تعلیقات مصحح محترم آن را چاپ نموده است . و اکنون محقق خبیر و رجالی توانا حضرت آقای ابطحی به تصحیح و شرح آن همت گماشته و کاری بس عظیم و عظیم المثال را عرضه داشته است . کتاب «تهذیب المقال» شرح رجال نجاشی بوده که متن تصحیح شده در بالای صفحات و شرح تعلیقات در ذیل آن قرار دارد .

مقدمه ۱۵۰ صفحه ای کتاب به بحث از این امور اختصاص دارد :

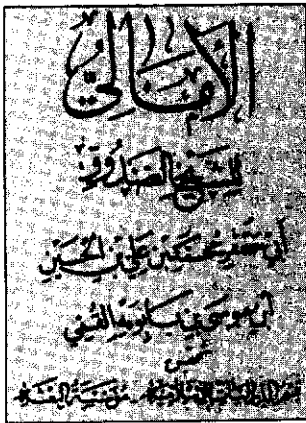
- ۱ . زندگینامه و شرح حال نجاشی .
- ۲ . اهمیت رجال نجاشی ، سند نجاشی به مصنفان اصول ، معنای اصل و کتاب و نسخه ، سند فقهاء به رجال نجاشی .
- ۳ . علت اعتبار کلام علماء رجال در باره راویان ، روش نجاشی در جرح و تعدیل ، توثیقات عامه ، و بحثهای جالب و ابتکاری فراوانی بخصوص در این قسمت اخیر مطرح شده است .

بهر حال، پنج جلد این کتاب از حرف الف شروع و به حرف ذال پایان یافته است. امید است مؤلف محترم و ناشر را در تکمیل و چاپ و نشر این اثر محققانه توفیق الهی رفیق باشد و با فاصله ای اندک مجلدات دیگر این اثر را جمند را عرضه کنند.

احمد هابدی

○

الامالی، شیخ صدوق، تحقیق و نشر مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷ق. ۹۰۲ص.



شیخ صدوق با دعای حضرت امام زمان ارواحنا فداء متولد شد. و چون آن حضرت خطاب به پدر شیخ صدوق از این فرزند با اوصاف «فقیه»، «ذکر»، «خیر» و «مبارک» یاد کرده بود شیخ صدوق و معاصرینش همه تلاش و جدیت و حافظه فوق العاده او

را در حفظ و نشر احادیث و فراگیری علوم اهل بیت علیهم السلام مرهون و وام دار دعای حضرت حجت عجل الله فرجه می دانستند.

یکی از نمونه های این جدیت او برنامه ریزی منظم و دقیق شیخ صدوق برای استفاده هر چه بهتر از عمر خود بوده است و بطوری که از تاریخ جلسات درس و بحث او معلوم می شود وی همیشه روزهای سه شنبه و جمعه جلسه درس حدیث داشته و در سفر و حضر بر آن مواظبت می نموده است.

شیخ صدوق حدود ۳۰۰ کتاب روائی تألیف کرده که متأسفانه بسیاری از آنها و نیز مهمترین تألیف او - یعنی مدینه العلم - از بین رفته و به دست ما نرسیده است. اکثر کتابهای شیخ صدوق تألیفاتی است که خود او به رشته تحریر درآورده است. اما کتاب «الامالی» چیزی است که ایشان در فاصله بین ۱۸ رجب سال ۳۶۷ق تا ۱۹ شعبان ۳۶۸. طی سیزده ماه در ۹۷ جلسه بر شاگردان خود املاء فرموده و آنان یادداشت کرده اند. انتقال حدیث از یک محدث (شیخ) به محدث دیگر (شاگرد خود) راههای گوناگونی داشته که یکی از آنها این است که شیخ حدیث جنبه املاءکننده داشته و در یک مجلس روایات را به آرامی خوانده و شاگردان او آن را یادداشت نمایند، اینگونه مجموعه ها را به نام امالی می شناسند.

کتاب امالی همانند کشکولی است که شیخ صدوق احادیث مختلف را بدون هیچ نظم و ترتیبی در آن گردآوری کرده و

۴. روش تصحیح کتاب و معرفی نسخه های خطی مورد اعتماد مصحح محترم.

پس از مقدمه به شرح کتاب نجاشی پرداخته و هیچگونه توضیح و اوضحات یا اطناب مملى در آن وجود نداشته، بلکه همه صفحات کتاب مشتمل بر تحقیقات ارزنده رجالی است که هیچ عالم رجالی خود را مستغنی از آن نخواهد دانست.

در اینجا به بعضی از مباحث کتاب اشاره می کنیم:

۱. در ج ۵، ص ۴۰ الی ۱۲۳ به بحث از «جابر بن یزید جعفی» پرداخته و چهل و یک بحث درباره او مطرح کرده است مثل: نسب جابر، طبقه او، روایت او از جابر بن عبدالله، روایت او از حضرت زینب و امام باقر سلام الله علیها، توثیقات خاصه و عامه درباره او و ...

۲. در ج ۵، ص ۲۷۶ الی ۲۹۸ هیجده بحث مستقل ذیل عنوان «حرز بن عبدالله» عنوان نموده است.

۳. گاهی تذییلاتی در این کتاب وجود دارد که افرادی را که نجاشی عنوان نموده است مورد بحث قرار می دهد مثل ج ۱، ص ۴۵۶.

۴. یکی از نکته های بسیار جالب کتاب آن است که ۵۰ نفری را که شیخ و نجاشی سند به تمام کتابها و روایات آنان دارند جمع آوری نموده است مثل ج ۱، ص ۸۸-۹۰.

۵. در بحث از ابان بن ابی عیاش که راوی کتاب سلیم بن قیس است نشان داده است که چگونه برخی از علماء عامه کلماتی که در مدح ابان آمده است را تحریف به قذح و ذم او نموده اند. (ر. ک: ج ۱، ص ۱۸۹).

۶. در ج ۱، ص ۲۴۷ کتاب به بحث از اصطلاح «اسدعنه» پرداخته و معتقد است که این کلمه باید بصورت مجهول قرائت شود و ضمیر را نیز به صاحب ترجمه ارجاع داد؛ یعنی چیزی که تنها همان شخص صاحب ترجمه روایت کرده و از شخص دیگری نقل نشده است.

۷. در ج ۱، ص ۸۴ به بحث از روش مشایخ حدیث در نقل روایات پرداخته و با ذکر چند شاهد ادعا نموده که آنان همیشه سندی را انتخاب کرده و نقل می نمودند که واسطه های آن کم باشد به همین جهت گاهی سندی را که مشتمل بر افراد ضعیف است بر سندی که تمام افراد آن ثقة هستند ترجیح می دادند. و لذا اگر سند یک حدیثی که بدست ما رسیده است ضعیف بود نمی توان حکم نمود که آن حدیث تنها همان سند را داشته و آن نیز مشتمل بر ضعیف است.

در تمام این کتاب از منابع تاریخی و رجالی اهل سنت به خوبی و بطور گسترده استفاده شده و بر فوائد انبوه آن افزوده است.

بیان شود.

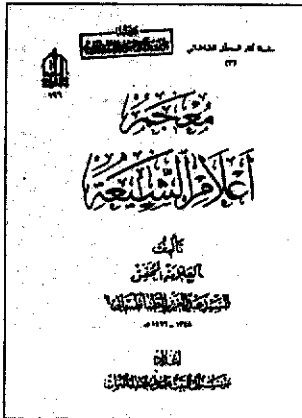
۲. مکرراً در پاورقیها لغتی را توضیح داده اند اما منبع آن را ذکر نکرده اند مثل ص ۴۷۸، ۵۱۰، ۶۰۷.
 ۳. برخی از ارجاعات پاورقیها به کتاب المنجد است در حالی که این کتاب هرگز قابل اعتماد نیست.
 ۴. در بسیاری از پاورقیها آمده است: «وفی نسخه کذا» در حالیکه اصلاً معلوم نیست این نسخه کدام نسخه بوده و آنرا معرفی نکرده اند، مثل ۶۲۲، ۶۷۰، ۷۱۹.
 ۵. در پاورقی ص ۳۸۰ ش ۱ آمده است که: «این حدیث دوباره با اضافاتی تکرار خواهد شد» در حالی که آن حدیث در ص ۴۴۶ تکرار شده و نه تنها اضافه ای ندارد بلکه مقداری نیز از آن ساقط شده است.
 ۶. لازم بود ضمن مقایسه روایات این کتاب با بحار الانوار اختلافهای اساسی و مهم نسخه بحار الانوار را با آنچه در امالی موجود است تذکر داده می شد.
- ضمن آرزوی توفیق بیشتر محققان مؤسسه، امید است در چاپهای آینده کتاب موارد فوق اصلاح شوند.

احمد عابدی

○

معجم اعلام الشيعة (ج ۱). علامه سید عبدالعزیز طباطبایی (چاپ اول):

قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۳۷۵ ش. ۵۲۸ ص، وزیری. یکی از برترین علوم تاریخی، علم تراجم و رجال است که از دیرباز مورد توجه علمای اسلام قرار گرفته و در این راستا کتابهای فراوانی را به رشته تحریر درآورده اند. قدیمترین کتابی که احوال



علما و محدثین شیعه را در خود گرد آورده، رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و مکمل آن - فهرست منتجب الدین بن بابویه رازی - است. پس از زمانی چند نگارش کتابهای تراجم مورد نظر علما قرار گرفت، که اهل الأمل شیخ حرّ عاملی، ریاض العلماء میرزا عبدالله افندی، روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری، فوائد الرضویه محدث قمی، ریحانة الادب مدرس خیابانی محصول همین توجه است، که همه بر طبق حروف الفبا مرتب گشته اند.

اما گسترده ترین کتابی که در تراجم علمای شیعه نگاشته شده

موضوعاتی از قبیل: توحید، امامت، نبوت و معراج، امامت و فضائل اهل بیت علیهم السلام و زیارت سیدالشهداء علیه السلام، فقه، اخلاق، تفسیر، تاریخ، نکاح، آداب و اذکار در آن مطرح شده است. و از این جهت با امالی شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی مشابهت دارد، گرچه امالی سید مرتضی به شرح و تفسیر احادیث و آیات و اشعار نیز می پردازد و جنبه تفسیر و توضیح و ادبی آن غلبه دارد اما امالی صدوق و مفید و طوسی رضوان الله علیهم تنها جنبه نقل حدیث دارند.

امالی صدوق قبلاً چند مرتبه در ایران چاپ شده است و در بیروت نیز با تصحیح حسین اعلمی منتشر شده است ولی هیچکدام از آنها از چاپ منقح و تصحیح فنی و دقیق برخوردار نبوده است. اکنون مؤسسه بعثت به این مهم همت گماشته و کتاب را با تصحیح جدید و بصورت مناسبی نشر داده است که اجر و زحمتشان مشکور باد.

این تصحیح بر اساس ۲ نسخه چاپی کتاب انجام شده است: اول نسخه آیت الله سید موسی زنجانی که ایشان نسخه خود را با ۵ نسخه خطی مقابله و تصحیح نموده اند. دوم نسخه مرحوم آیت الله آقا عزیز طباطبائی که آن نیز با یک نسخه خطی مقابله شده است. در مقدمه ۴۶ صفحه ای کتاب شرح حال شیخ صدوق و نام ۱۹۸ نفر از مشایخ و ۲۸ نفر از شاگردان و راویان شیخ صدوق و نیز منابع شرح حال او ذکر شده است. در این تصحیح نکته های مهم و مفیدی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بسیاری از کلمات مشکل احادیث و اشعار اعراب گذاری شده است.
 ۲. معمولاً آدرس تمام احادیث از بحار الانوار و نیز چند کتاب دیگر روائی در پاورقی ذکر شده است.
 ۳. گاهی توضیحات علامه مجلسی از کتاب بحار الانوار و نیز برخی از لغات مشکل احادیث در پاورقیها بیان شده است.
 ۴. نسخه بدلها در پاورقی صفحات منعکس شده است.
 ۵. شماره گذاری تمام احادیث کتاب.
 ۶. وجود چهار فهرست در پایان کتاب.
- اما در عین حال برخی نقایص و کاستیهایی در این چاپ نیز وجود دارد که متذکر آنها نیز می شویم:

۱. از نسخه های خطی فراوان این کتاب که در کتابخانه ها موجود است استفاده نشده است، و هیچ توضیحی نیز در مقدمه از این جهت بیان نشده و وقتی یک تصحیح کامل می باشد که به بهترین و قدیمترین نسخه های موجود مراجعه شده و وصف آنها

فهرست ندیم، مشکاة المسائل، الجواهر المضیئة، تلخیص مجمع الآداب، بغیة الطلب، سیر اعلام النبلاء، تاج العروس، منتخب السیاق، التحبیر، الروض الناضر، الذریعة، معجم الشعراء موجود این اثر است. اکثر این اسمها در لابلای کتابها مخفی بوده و با رنج شبانه روزی مرحوم استاد استخراج شده و به رایگان در اختیار خوانندگان قرار گرفته است.

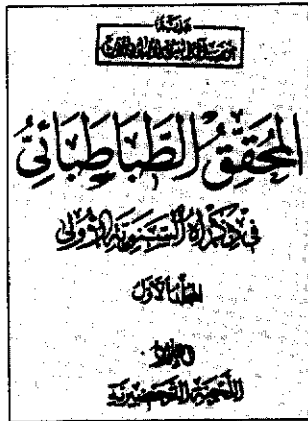
کتاب بر روی هم اثری است خواندنی و تحقیقی، و در موضوع خود بکر و ژرف، که هم اینک با چاپی ممتاز، عرضه ای سودمند و صورتی زیبا و دلنشین به بهایی ارزان به اهل علم و فضل پیشکش گردیده است. این کتاب با تمام ویژگیهای ممتازش از فهرست کتابها، فهرست منابع و فهرست نام اشخاص بر حسب زمان خالی است (هرچند که فهرست الفبایی نام مترجمین در پایان کتاب آمده است) و امید آن می رود که مجلدات بعدی این اثر همراه با این فهراس هر چه زودتر انتشار یابد.

توفیق ناشر محترم - که در راستای خدمت به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گامهای بلندی را برداشته است - را در عرضه چنین کتابهای سودمندی از خداوند متعال خواستاریم.

ناصرالدین انصاری



المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویة الاولى. گروه نویسندگان. (چاپ اول: قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۵ ش). ۳ ج (۱۶۱۴ ص)، وزیری.



استاد علامه سید عبدالعزیز طباطبائی - رضوان الله علیه - از فرزندگان و پژوهندگانی است که نامش در بسیاری از کشورهای اسلامی، آشنای همگان بود. وی یکی از مفاخر دانشمندان شیعه در عصر کنونی به شمار می رفت و قولش در تاریخ، تراجم،

رجال، کتابشناسی و نسخه شناسی حجت بود. غروب نابهنگام آفتاب عمرش در هفتم رمضان ۱۴۱۶ ق، تمام محققان و دانش دوستان را در سوگی ژرف فروبرد. در آستانه نخستین سال فقدان آن عزیز بود که به همت «مؤسسه آل البیت علیهم السلام» یادنامه ای فخیم و ارزشمند تدوین شد و در سه مجلد انتشار یافت. اولین و دومین جلد آن به مقالات عربی و سومین کتاب به مقالات فارسی اختصاص یافته است.

عناوین موضوعات این سه جلد نیز متفاوت است. برخی از

و دانشمندان امامیه را در هر قرن معرفی کرده است، کتاب

شریف «طبقات اعلام الشيعة» - یا «وفیات الاعلام بعد غیبة امام الانام» - می باشد که به خامه ارزنده امام فن تاریخ و رجال حضرت آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره نگاشته شده است. این کتاب تذکره ای از دانشمندان شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم هجری می باشد، که مؤلف با کاوش در کتابخانه های عمومی و خصوصی ممالک اسلامی نام تمام بزرگان شیعه (اعم از مؤلفان، مترجمان، شارحان، شاعران و ...) را گرد آورد و برای هر قرن نامی جداگانه نهاد (رک: زندگی و آثار شیخ آقا بزرگ تهرانی. ناصرالدین انصاری، مجله آینه پژوهش، ش ۲۹-۳۰، ص ۴۳) این کتاب از بدو تألیف تاکنون مطمح نظر پژوهشگران قرار گرفت و بر آن کارهای متعددی انجام شد که برخی از آنها را در مقاله پیش گفته معرفی کرده ام.

کتاب «معجم اعلام الشيعة» که وسیله فقید علم و فضیلت استاد علامه مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سید عبدالعزیز طباطبائی - طاب ثراه - فراهم آمده، کتابی است که در استدراک بر «طبقات اعلام الشيعة» نگاشته شده است.

استاد فقید به خاطر مطالعات و تحقیقات فراوانش در علوم رجال، تراجم، کتابشناسی و نسخه شناسی موفق به ضبط نام بسیاری از کسان شد که در «اعلام الشيعة» ذکری از آنان نشده بود. روش کار مؤلف چنان بود که در خلال مراجعاتش به کتب تراجم و معاجم، به هر اسمی که برمی خورد، آثار با طبقات اعلام الشيعة تطبیق می کرد. اگر ذکری از آن در کتاب طبقات شده بود نام مصدر و اضافات را در کنار آن ثبت می کرد - که تألیف دیگرش: «تعلیقات علی طبقات اعلام الشيعة» که از سوی دارالزهراء در بیروت در دست چاپ است - محصول آن است - و گرنه آنها را در برگهای جداگانه می نوشت و آنها را بر طبق حروف - و نه زمان - مرتب می کرد و بدین سان بود که کتاب فخیم «معجم اعلام الشيعة» پدید آمد. (مکتبه العلامة الحلی، ص ۱۸-۱۹) در نخستین مجلد آن - که به تازگی به عالم مطبوعات پا نهاده است - نام و شرح حال ۶۷۴ تن از مشایخ شیعه بر حسب حروف الفبا مرتب گردیده است. خواننده با یک نظر اجمالی به کتاب، به رنجی که مؤلف در خلق این اثر برده پی می برد. جستجو در دهها کتاب شیعی و سنی - که بر اکثر آنها بیش از یک مجلد است - همانند: الوافی بالوفیات، وفیات الاعیان، التکملة الوفیات النقلة، موارد الاتحاف، تاریخ بغداد، نکت الهمیمان، بغیة الوعاة، معجم الادباء، لسان المیزان،

آنها به بازگویی خاطراتی پیرامون مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی و برخی مقالات درباره موضوعاتی علمی است. نیز مصاحبه‌های مرحوم استاد با روزنامه‌ها و مجلات عربی و فارسی و اشعاری در رثای آن عزیز از دیگر قسمتهای کتاب است.

اولین جلد این یادنامه در ۴۹۷ صفحه به بازگویی خاطراتی از حضرات آقایان: شیخ محمدرضا جعفری، شیخ محمد باقر محمودی، شیخ احمد وائلی، مارتین مکدموت، سید سعید اختررضوی، صائب عبدالحمید، عبدالجبار رفاعی، حامد الخفاف، ضیاءالدین اسماعیل و حامد الطائی درباره مرحوم استاد طباطبایی اختصاص داده شده است. نیز در این کتاب دو مقاله «المحقق الطباطبائی و عطاؤه الفکری الخالد» نوشته فارس الحسنون - که به بحث از تألیفات و تحقیقات و مقالات استاد پرداخته (ص ۵۵-۱۷۵) و «الاعلام الذین اخذ المحقق الطباطبائی العلم، عنهم و تکلمت علیهم»، نوشته سید قاسم حسینی (ص ۲۶۹-۳۰۸) دارای مطالب خواندنی و بکر می‌باشند.

در بخش اشعار نیز سروده‌هایی از آقایان: شیخ جعفر هلالی، شیخ علی فرج، شیخ ابراهیم نصیراوی، شیخ باقر ایروانی، شیخ عبدالمجید فرج‌الله و اسماعیل الخفاف و سید محمد علی حکم و دیگران در سوگ آن عزیز از دست رفته، به چشم می‌خورد (ص ۳۱۱-۳۴۴).

سوّمین بخش کتاب به مصاحبه‌های استاد علامه با مجلات و اشخاص اختصاص داده شده است، که در آن از شرح زندگی و کوششهای خود سخن به میان آورده است (ص ۳۴۷-۴۰۹).

چهارمین فصل کتاب، نوشتاری مستقل از استاد فقیدمان است، بنام «فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام». (ص ۴۱۳-۴۹۷). استاد در این رساله از احادیث: سدّ الأوباب، صعود علی (ع) علی منکب النبی (ص)، ردّ الشمس، ثقلین، قسم النار و طیر مشوی و هم از اعمش و موضعش در برابر دشمنان امیرالمؤمنین و حاکم نیشابوری و کتابش: قصّة الطیر سخن به میان آورده و از اساتید و طرق و الفاظ و مدارک آنها بحث کرده است.

در دومین مجلد کتاب از رساله «مخطوطات اللغة العربیة فی مکتبات ایران» نوشته: استاد سید عبدالعزیز طباطبایی، (ص ۵۰۳-۵۹۵) و مقالات علمی دوازده گانه: حدیث الغدیر و جهود العلامة الطباطبایی فی تخلیده (از: سید علی میلانی)، تصحیح عمدة الطالب (از: سید محمد علی روضاتی)، رساله رحمانیه شیخ آقا بزرگ تهرانی (به کوشش سید محمدرضا جلالی)، الکتب المؤلّفة فی امثال القرآن الکریم (شیخ محمد غروی)، التشیع ذلک المجهول (از دکتر سید جعفر شهیدی)، رساله جعفریه محقق کرکی (به کوشش: محمد حسنون)،

المکتبة الوطنیة فی برلین (شیخ علی حکیم)، آیت الله العظمی السید محمد کاظم الیزدی حیات، نشأته و مؤلفاته (از: سیدرضا طباطبایی)، المنتقى من مخطوطات المکتبة العامة لآیة الله المرعشی (سید جعفر طباطبایی)، کتب الصيد و القنص فی الاسلام (دکتر پرویز اذکائی)، فهرست الشیخ منتجب الدین بین منهجی الاصاله و التجدید فی تحقیق النصوص (از: شیخ احمد کنانی) و اهل البيت فی المعاجم الثلاثة للطبرانی (از: شیخ هادی قیسی)، از ص ۵۹۵-۱۰۲۰ بهره مند می‌شویم.

سوّمین مجلد کتاب به نوشتارها و مصاحبه‌های فارسی اختصاص دارد و از بخشهای ذیل تشکیل شده است:

۱. مقالاتی پیرامون شخصیت استاد بزرگوار علامه سید عبدالعزیز طباطبایی از حضرات آقایان: استاد محمد تقی جعفری، استاد محمد تقی دانش پژوه، عبدالحسین حایری، سید جمال الدین دین پرور، محمد تقی سبط، علی نقی منزوی، سید جعفر شهیدی، محمد آصف فکرت، مهدی فقیه ایمانی، محمد سمایی حایری، سید محمد طباطبایی، محمد باقر انصاری، سید علی طباطبایی، رضا مختاری و علی اکبر مهدی پور (ص ۱۰۲۹-۱۱۷۸).

۲. مصاحبه‌های استاد فقیه با صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و دیگر مجلات پیرامون شخصیت علامه امینی، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و شرح زندگی خویش (ص ۱۱۸۱-۱۲۳۶).

۳. رساله ارزشمند و گرانسنگ «تدوین سخنان حکیمانه امیرمؤمنان علی علیه السلام» از آثار استاد سید عبدالعزیز طباطبایی (ص ۱۲۳۹-۱۲۹۵).

۴. مقالات علمی که به یاد آن فقیه سعید نگاشته شده و عناوین آنها عبارت است از:

به یاد آن عزیز (استاد رضا استادی)، محقق و موضوع تحقیق (دکتر ابوالقاسم گرجی)، تدوین لغت عرب (استاد حسن زاده آملی)، مجموعه شماره ۵۵۵ دوشنبه (دکتر ایرج افشار)، کتاب راه نورد (دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی)، آثار علامه حلی در ایران در قرن هشتم و نهم (رسول جعفریان)، نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه سلطان الواعظین لکهنو (علی صدرائی نیاخوئی) و فهرست نسخه‌های عکسی و میکرو فیلم‌های کتابخانه محقق طباطبایی (محمود طیار مراغی). (ص ۱۲۹۹-۱۵۴۶).

۵. اسناد (ص ۱۵۵۱-۱۶۱۴).

۶. تصاویر (ص ۱۶۱۷-۱۶۳۷).

انتشار این مجموعه وزین - که با چاپی شکیل و هیئت جمیل به بازار مطبوعات عرضه شده - گامی است بلند در احیاء و

در مدح و منقبت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به قلم توانای دانشمندی بزرگوار به نام عبداللطیف شیروانی مشتهر به افلاطون است. به خوبی در خاطر دارم که در یکی از آثار قلمی علامه اجل شیخ بهائی - قدس سره الشریف - بدین مضمون فرموده است: از کتب و رسائل امام فخرالدین رازی دانسته می شود که او متشیع بوده است.

یکی از مواردی را که شاهد گفتار آنجناب یافته ام این است که در تفسیر کبیرش در تفسیر سوره فاتحه در مسأله فقهی جهر به بسم الله الرحمن الرحیم گوید: «... وذلك يدل على اطلاق الكل على أن علياً كان يجهر بيسم الله الرحمن الرحيم، ان علياً عليه السلام كان يباليغ في الجهر بالتسمية فلماً وصلت الدولة إلى بني أمية بالغوا في المنع من الجهر سعيًا في ابطال آثار علي عليه السلام، إن الدلائل العقلية موافقة لنا، وعمل علي بن ابي طالب عليه السلام معنا، ومن اتخذ علياً إماماً لذنبه فقد استمسك بالعروة الوثقى في دينه ونفسه.»

این بود عبارت فخر رازی که عین آن را از تفسیرش چاپ استانبول - ج ۱، ص ۱۶۰ - نقل کرده ام. و مورد دیگر سخن او در عصمت حضرت صدیقه طاهره سیده نساء عالمین فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است که در نکته ۷۴۸ کتاب هزار و یک نکته ذکر کرده ام.

یکی از توفیقات نگارنده این بوده است که در علم رجال یکدوره جامع الرواة اردبیلی را در محضر اعلائی استاد علامه شعرانی تلمذ کرده است، آن جناب روزی در درس فرموده است: متشیع در اصطلاح کسی است که به آل پیغمبر خوش بین است و بغض و عداوت بدانها ندارد، نه این که شیعه اثنا عشری بوده باشد.

در این کلمه غرضم این است که رساله ای به نام «رساله حل ماینحل» در کتابخانه محقق این حقیر موجود است که در تاریخ ختم تصنیف آن، جمله «خموشی بجو» یعنی سنه ۹۶۷ هـ است.

ز غیب از پی آخر این مقال «خموشی بجو» گشت تاریخ سال و تاریخ کتابت آن سنه ۱۲۵۴ هـ است.

این نسخه حاوی شرح قصیده یاد شده و ... است.

بزرگداشت نام محقق طباطبایی، که مطالب ارزنده آن در همه زمانها به کار محققان و دانش دوستان خواهد آمد. توفیق ناشر محترم را برای ارائه آثار بهتر و بیشتر در راستای احیای فرهنگ شیعی از خداوند متعال خواستاریم.

ناصرالدین انصاری

*

نکته

در جلد سوم کتاب **المحقق الطباطبائی** که بخش مقالات فارسی مجموعه است، مقاله ای درج شده با عنوان «اسطوره تحقیق»، در پایان این مقاله (ص ۱۱۷۸) سخنی آمده است مشتمل بر اشتباهات فراوان، اصل این سخن چنین است:

یکی از محققین پرتنطنه حوزه که در سطح کشور دلهایی را به سوی خود جذب کرده با یک نسخه خطی مواجه می شود که روی آن کلمه «فخر رازی» خوانده می شد. او به تصور اینکه این کتاب از فخر رازی معروف است، آن را بررسی کرده و بسیار پر محتوا یافته بود. چون در این کتاب مطالب فراوانی راجع به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود، آن را دلیل تشیع فخر رازی پنداشته بود و به همین دلیل به تحقیق آن پرداخته، مدت مدیدی از وقت باارزش خود را در این راه صرف کرده آن را مهیای چاپ نموده بود. یکی از فضلالی حوزه گزارش این کار را به محقق طباطبایی داد، استاد بدون تأمل و مراجعه پرسید: «فخر رازی» یا «مظفر رازی»؟

هنگامی که این سخن در محضر آن محقق گرانمایه مطرح شده بود یکبار دیگر روی صفحه اول نسخه اش دقیق شده بود و دیده بود که روی صفحه اول نوشته شده «ابوالمحامد مظفر رازی» ولی چون صدها سال از تألیف آن گذشته بود، حروف کم رنگ و ناخوانا شده بود.

کتابی که این نویسنده به آن اشاره کرده است رساله «حل ماینحل» نام دارد که استاد بزرگوار مشارالیه - و به قول این نویسنده «پرتنطنه»!!! - پیشتر آن را تصحیح کرده و با تعلیقات سودمند در کتاب هزار و یک کلمه، ص ۳۱۰-۳۶۷ (کلمه ۲۷۴) به چاپ رسانده اند. برای روشن شدن اشتباهات این نویسنده گرامی و بدون طنطنه! ابتدا سخنان آن استاد بزرگوار در چگونگیهای این رساله را نقل می کنیم تا اشتباهات فراوان این نویسنده محترم روشن شود. استاد بزرگوار فرموده اند:

«کلمه ۲۷۴»

این کلمه، شرح قصیده نونیه منسوب به فخر رازی

در این کلمه فقط همان شرح قصیده نونیه یاد شده را با تصحیح در حدّ وسع بدون هیچگونه دخل و تصرفی تمام و کمال نقل می‌کنیم، و پس از پایان شرح، مطالبی را در چند تعلیقه به عرض می‌رسانیم.

استاد پس از نقل رساله در تعالیق خود فرموده‌اند:

شارح بدون هیچ دغدغه و وسوسه قصیده را از امام فخرالدین رازی می‌داند، چنان که در دیباچه شرح گفته است: «... قصیده مشهور الإمام العالم العاقل الكامل الفاضل العارف باسرار ربانی، وکنوز رموز گنج سبحانی امام فخرالدین رازی...»؛ و نیز در شرح بیت پنجاه و ششم گوید: «... بنا بر این حکایت فخرالدین رازی علیه الرحمة می‌فرماید...»؛ و لکن قاضی نورالله شهید در مجلس دوازدهم مجالس المؤمنین (چاپ سنگی رحلی، ط ۱، ص ۵۰۸)، و هدایت در مجمع الفصحاء (چاپ سنگی رحلی، ط ۱، ج ۱، ص ۳۷۶) آن را از ابوالمفاخر رازی می‌دانند.

قاضی فرماید:

فخرالشعراء ابوالمفاخر رازی رحمة الله علیه در تذکره دولتشاه مذکور است که او را یکی از استادان می‌دانند، و ورای شعر و شاعری او را انواع فضایل است، و اشعار او بیشتر بر طریقه لغز واقع شده، و این صنعت او را مسلم است و در مناقب سلطان الانس والجن علی بن موسی الرضا علیه التحية والثناء چند قصیده دارد جمله مصنوع و متین، اما آنچه شهرتی عظیم یافته و اکثر شعرا در تتبع و جواب او اقدام نموده‌اند مطلعش این است:

بال مرصع بسوخت مرع ملمع بدن
اشک زلیخا پریخت یوسف گل پیراهن

و اکابر مطلعها در این باب گفته‌اند...

و بعد از آن قاضی گفته است: «و منتخب تمه آن قصیده که از روی اختصار به آن اقتصار می‌نماید این است: صفحه صندوق چرخ... ۹، و سی و پنج بیت از آن قصیده را نقل کرده است.

و نیز در آخر قصیده این بیت را نقل کرده است که تخلص شاعر «ابوالمفاخر رازی» در آن آمده است که شرح شیروانی فاقد آن است:

گفت مفاخر بخوان معنی بیتش بدان
تا که چه گفت است او ز اوّل و آخر سخن

و هدایت فرماید:

فاخر رازی، اسمش ابوالمفاخر بوده، به روزگار دولت غیاث الدین محمد بن ملک‌شاه سلجوقی ظهور نموده، از فضلا و علما و شعرا گوی مسابقت ربوده، از اشعارش جز این چند بیت طلوعیه در میان نمانده: بال مرصع بسوخت...

و سیزده بیت این قصیده را نقل کرده است، و بیت سیزدهم آن در شرح شیروانی نیامده است که همان بیت منقول از مجالس قاضی بعد از بیت چهل و یکم قصیده است، جز این که بدین صورت است:

آب تکمی باد پای پره زن دانه خای

گل طلب خار دوست کرگدن گرگ تن

عبارات ابیات این سه نسخه را، اختلاف بسیار است. سخن در این است که در نسخه یاد شده در تصرف نگارنده، شارح مذکور پس از شرح قصیده، ابیات مشکل چندی را از خواجه حافظ و امیر خسرو دهلوی و امیرشاهی و درویش دهکی و شیخ کمال و خواجه سلمان و ظهیر فاریابی و سلمان ساوجی و نظام و کمال خجندی و کاتبی نیشابوری، شرح کرده است، چنین ادیبی، شعر و شاعر و دیوان‌شناس قصیده مذکور را به امام فخر رازی نسبت داده است چنان که اشعار شعرا یاد شده را بدانها؟! احتمال تحریف نسّاخ هم سخت قوی است که به علت اشتها امام فخر رازی و انس و آشنایی به نام او، ابوالمفاخر فاخر رازی به امام فخر رازی تحریف شده باشد. علاوه این که در هیچیک از تذکره‌ها در بیوگرافی امام فخر رازی، این قصیده را بدو نسبت نداده‌اند و حکایت نکرده‌اند و کسی بدان تفوه ننموده است، و همه از ابوالمفاخر رازی دانسته‌اند.

در تذکره دولتشاه سمرقندی فقط یک بیت مطلع قصیده را: «بال مرصع بسوخت...» آورده است. (ص ۳۸ ط ۱ بمبئی) و گفته است:

ذکر استاد الشعراء ابوالمفاخر رازی، در روزگار سلطان غیاث الدین محمد ملک‌شاه بوده، و دانشمندی کامل و شاعری فاضل بوده - تا این که گوید: در مناقب سلطان الاولیاء و برهان الأتقیاء علی بن موسی الرضا علیه التحية والثناء چند قصیده دارد جمله مصنوع، اما آنچه شهرت دارد و اکثر شعراء در جواب آن اقدام نموده‌اند، بیت: بال

مرصع بسوخت مرع ملمع بدن
اشک زلیخا پریخت یوسف گل پیراهن

آزاد و پیشرو» تبیین گردیده و انسانهای سراسر جهان به «پیریزی یک نظام مردمی شایسته» فراخوانده شده اند.

الحیة کتابی است زندگی‌ساز در پرتو معارف آسمانی و علوم انسانهای هادی. این کتاب، تبویب موضوعی روایات نیست، بلکه «تبویب ایدئولوژیک» آنهاست و نیز تنها به ارائه روایات در هر موضوع بسنده نشده، بلکه آیات نیز به دست داده شده است. بنابراین الحیة تنها کتابی روایی، چنانکه معمولاً پنداشته می‌شود، نیست، بلکه کتابی «قرآنی-روایی» است و تبویب آن نیز ابتکاری است و کسی در این گونه سامان دادن به آیات و روایات دست پیش نداشته است.

اندیشه اصلی فراهم آوردن این کتاب به سی سال پیش، بلکه پیشتر، می‌رسد و اقدام به تألیف آن به بیش از بیست سال پیش (سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۴) برمی‌گردد. سرانجام در سال ۱۳۵۸ جلد اول و دوم کتاب به چاپ می‌رسد و سپس جلدهای بعدی آن و آنگاه ترجمه فارسی آن به قلم استاد احمد آرام، و با ویرایش استاد محمد رضا حکیمی.

در اهمیت این کتاب و ارزش ترجمه آن، گفتنیها بیش از آن است که بتوان در این گفتار آورد. این کتاب حاصل کوشش فرزانه ای است که سالها در حوزه علمیه خراسان به نزد بزرگان فقه و اصول و فلسفه و دروس معارف، شاگردی کرده و علوم حوزوی را آموخته و اندوخته و سپس خود به مراحل عالی علمی رسیده است. آنگاه به این هم اقتضای نکرده و با فرهنگهای دیگر نیز آشنایی به هم رسانده و چنان در آنها غوطه ور شده که برآستی تلاقی دو فرهنگ شده است: فرهنگ اسلامی و فرهنگ جدید.

الحیة را می‌توان در میان کتابهای استاد محمد رضا حکیمی، «ام‌الکتاب» خواند. دیگر کتابهای وی در واقع به منزله مقدمه یا شرح و بسط آن است. ترجمه آن نیز امین و روان است و چندان نثر ترجمه به نثر استاد حکیمی نزدیک است که می‌توان یقین کرد ایشان در ترجمه استاد آرام، بس تصرف کرده است.

جلد سوم تا ششم الحیة در باره اقتصاد اسلامی است و تاکنون کتابی بدین تفصیل-که روایی باشد- در باره اقتصاد اسلامی فراهم نشده است. در پسگفتار ترجمه این جلد آمده است:

جلد سوم تا ششم، مدخلی است بر استنباط و استخراج «مکتب اقتصادی اسلام»؛ و هدف از تدوین این فصول و عرضه «تصنیفی» آیات و احادیثی که در آنها آمده است، روشن ساختن چگونگی «سیر ثروت و امکانات در جامعه اسلامی» است؛ یعنی اینکه اسلام به «ثروت و امکانات زندگی» چگونه نگاه می‌کند، و سیر آنها در جامعه و کیفیت برخورداری مردمان را از آنها به چه صورت صحیح می‌داند و می‌پذیرد... تا جامعه به صورت

مرصع بسوخت ...»

راقم: گوید: که قصیده را باید بی دغدغه از ابوالمفاخر رازی دانست.

این بود مطالب استاد بزرگوار راجع به این اثر. با مقایسه این مطالب با سخن نویسنده گرامی مقاله «اسطوره تحقیق» اشتباهات فاحش و فراوان آن مقاله روشن می‌شود:

۱. اولاً، «نسخه ای که روی آن نام فخر رازی بوده است» در کار نبوده بلکه در شرح قصیده نوبه، آن قصیده به فخر رازی منسوب شده است.

۲. ثانیاً، هیچ ربطی به «مظفر» رازی ندارد!

۳. ثالثاً، «کتابی پر محتوا از فخر رازی ...» اشتباه محض است و فقط قصیده ای منسوب به وی بوده است.

۴. رابعاً، استاد این اثر را دلیل «تشیع فخر رازی» نگرفته اند.

۵. خامساً، خود استاد تحقیق فرموده و اثبات کرده اند که این قصیده از فخر رازی نیست بلکه از ابوالمفاخر رازی است نه «مظفر رازی».

خوب بود نویسنده محترم این مقاله اینقدر توجه می‌کرد که استاد بزرگواری که کتابخانه ای خطی دارد و دهها متن علمی و سنگین فلسفی و عرفانی را با استفاده از دهها نسخه خطی تاکنون تصحیح کرده است، اینقدر توجه دارد که روی نسخه «فخر» را از «مظفر» تشخیص دهد و صرف چنین احتمالی را مثبت تشیع فخر نداند و امید است کسانی که در زمره قبیله اهل قلم حضور می‌یابند حرمت حریم بزرگان و ارجمندان را پاس دارند، و با شتابزدگی «عرض» خود نبرند و «زحمت» کسانی ندارند. و توفیق از خداوند است.

آینه پژوهش



ترجمه الحیة. محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی.

الحیة. ترجمه احمد آرام.

ویراسته محمد رضا حکیمی.

(چاپ اول: تهران، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵). ج ۳،

ص ۵۸۲، وزیری.

... سرانجام جلد سوم ترجمه

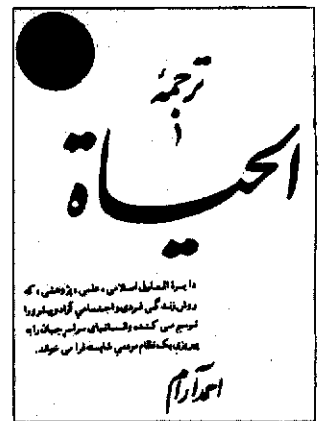
الحیة منتشر شد و چنانکه

راویان اخبار و طوطیان

شکر شکن شیرین گفتار خبر

داده اند، ترجمه جلدهای

دیگر آن در آستانه انتشار است. و بدین سان، خواننده فارسی زبان نیز دانشنامه ای در دست خواهد داشت که در آن از مهمترین مفاهیم اسلامی سخن رفته و به اهداف دین پرداخته شده است و، «التهایه»، در آن «روش زندگی فردی و اجتماعی



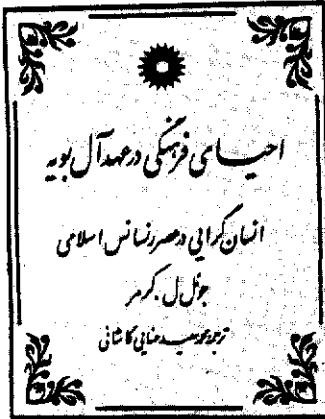
«جامعه قائم به قسط» درآید، یعنی: «جامعه قرآنی».

احادیث مفسران دانا و شارحان راستین آن (پیامبر اکرم و امامان معصوم) که هدفهای قرآن را بیان کرده‌اند و تعلیمات و راهنماییهای این کتاب الاهی را آشکار ساخته‌اند.

عبدالمحمد نبوی

○

احیای فرهنگی در عهد آل بویه (انسانگرایی در عصر رنسانس اسلامی)



جوئل ل کریمر ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، ۵۳۰ ص.

در حال حاضر محیط فرهنگی ما نیازش فراتر از آن است که به تألیف یا ترجمه کتابهایی در حد شرح حالهای ساده و بیانی از افکار و توصیفی از کارهای بزرگان قدیم اکتفا شود، جامعه کتابخوان ما تشنه

تحلیل‌های دقیق علمی در کنار توصیفهای مشروح فنی از داده‌های تحقیقی است. چون اکنون می‌توان گفت امهات کتب مرجع به چاپ رسیده و حتی چاپهای منقح و ویراسته با فهارس خوب از آن به عمل آمده است.

یکی از بهترین کتابهایی که در زمینه توصیف و تحلیل فرهنگ اسلامی در اوج آن (عصر رنسانس اسلامی) تألیف شده و می‌شود گفت مؤلف آن حق رعایت عدل و انصاف و دقت در داوری را ادا نموده است همین کتاب مورد بحث یعنی احیای فرهنگی در عهد آل بویه تألیف کریمر است که سالها پیش دکتر پورجوادی اصل آن را معرفی کردند (مجله تحقیقات اسلامی، سال اول شماره ۲، ص ۶-۲۲۳) و اینک ترجمه آن به وسیله مرکز نشر دانشگاهی منتشر می‌شود.

امپراتوریهای بزرگ - شاید بدون آنکه خودشان بخواهند - زمینه‌ساز نوعی تفاهم و تساهل و تسامح و انسانگرایی هستند آنچنانکه امپراطوری اسکندر هلنیسم را گسترش داد و خلافت عباسی که از سند تانویل و از ختن تا مغرب را در بر می‌گرفت محمل تمدن اسلامی شد. حتی در درجه نازل تری می‌توان امپراتوری مغول را زمینه‌ساز تبادلی فرهنگی و نضج دوباره‌ای از علوم و فنون و هنرها دانست که از افراد شاخص آن می‌توان خواجه نصیرالدین طوسی و شاگردان و پیروانش همچون قطب‌الدین شیرازی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی را نام برد. رنسانس تیموری دنباله همین زمینه فرهنگی است که محتوای اندیشگی آن وحدت وجود (و توحید ادیان و مذاهب) است.

این نکته دانستی است که محور اندیشه‌های استاد حکیمی، عدالت است و تکیه و تأکید ایشان بر این موضوع بیش از هر کس است. اگر بخواهیم پیام این متفکر را از لابلای کتابهای استخراج کنیم، این جمله می‌شود: «قیام به قسط». روشنتر بگوییم که در کتابهای استاد حکیمی بر دو موضوع بیش از هر چیز دیگر تأکید شده است: «قیام» و «قسط». آن دسته از کتابهای ایشان که تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر شده بود، بیشتر به موضوع «قیام» تأکید دارد. در این کتابها همواره از «تشیع درگیر»، «بیدارگران اقالیم قبله»، «جهشها» و از این دست مسائل سخن رفته است. گوی سرخی که در سمت چپ کتابهای ایشان ملاحظه می‌شود، سمبل همین اندیشه است. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قیام مسلمانان، ترجیح بند کتابهای ایشان موضوع «عدالت» می‌شود و این واژه بیش از هر واژه دیگری در کتابهای ایشان بسامد دارد. باری استاد حکیمی، بویژه، در سالهای اخیر یکسره کوشش خود را معطوف به موضوع عدالت و تحقق آن کرده است و ابعاد و زوایای آن را بخوبی کاویده و ذهنیت جامعه را معطوف بدان داشته است. لذا اگر خواننده‌ای دوره کتابهای ایشان را در پیش نهد و به ترتیب تاریخ بخواند، بخوبی در می‌یابد که پیام ایشان در کتابهایشان، این جمله است: «قیام به قسط». و برآستی که این، همه سخن است و سخن همه پیامبران است و شایسته مقام وارث پیامبران است. بگذریم و این سخن را به هنگام دیگری واگذاریم.

جلد سوم الحیة از باب یازدهم (مدخلی بر تحقیق در اقتصاد اسلامی) آغاز می‌شود و، از جمله، دربردارنده این مباحث است: مال در تصور اسلامی؛ کار در تصور اسلامی؛ طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی؛ اسلام و نظام تکاثری اترافی، مبارزه‌ای فراگستر؛ تباهی اجتماع به دست شادخواران؛ از راه «حلال»، «مال بسیار» به دست نمی‌آید؛ ثروتمندان را فضیلتی نیست؛ تصویر دوزندگی؛ نکاثری و اسلامی.

این جلد از کتاب مشتمل بر آیات و احادیثی درباره مال و ابعاد آن در تلقی اسلام است. در پایان هر فصل از کتاب، بحثی ارائه شده که در واقع نتیجه‌گیری از آیات و روایات و یا شرح کلی آنهاست. مطالعه این بحثها بس آموزنده است و گاه ضرور می‌نماید که پیش از مطالعه هر فصل، این بحثها - که «نگاهی به سراسر فصل» است - خواننده و در واژه - واژه آن - که با تأمل نوشته شده است - تأمل شود.

آخرین سخن اینکه:

کتاب الحیة دستاوردی است از کتاب خدا (قرآن) و

اسلامی بیشتر تأکید می‌ورزد بطوریکه دو سوم کتاب او صرف شرح حالات و افکار اندیشمندان بزرگ آن عصر گردیده است (یحیی بن عدی، ابو سلیمان سجستانی، اخوان الصفا، ابو حیان توحیدی، ابن مسکویه، ابو محسن عامری). و نیز بزرگان ادب پرور همچون ابن سعدان وزیر، صاحب بن عباد، ابن العمید و عضدالدوله مورد توجه مؤلف بوده‌اند.

اما پرمایه‌ترین فصل کتاب (۳۸۹ به بعد) عنوانش چنین است: تحقیقی مقدماتی در باب انسانگرایی در عصر رنسانس اسلامی که می‌شود گفت نکات بکر و ژرف دارد.

مترجم حتی المقدور کوشیده است با مراجعه به مآخذ و منابع مشکلات ترجمه را حل کند و به مغز مطلب برسد و به خواننده برساند و البته کلاً موفق است الا اینکه گاه ترك اولی‌هایی به چشم می‌خورد که بر بعضی اشارت می‌رود:

* ص ۲۹۹ س ۱۸ «نامه‌های وزیر» صحیح آن «رسالات یا رسائل وزیر» است.

* ۳۰۲ «یوسف بن اسبط» که صحیح آن «یوسف بن اسباط» است.

* ۳۵۸ س ۲۲ «شخص با ستودن سبک نویسنده‌گی او می‌توانست ناسخ شود» صحیحش چنین است: «... می‌توانست از رسالات او نسخه برداری کند».

* ۴۴۱ س ۸ کلمه «الظرف» به «هوش» ترجمه شده که البته همان «ظرافت» بهتر است. در این مورد (ر. ک: مقاله علیرضا ذکاوتی قراگزلو) درباره کتاب الظرف والظرفاء مجله معارف مرکز نشر دانشگاهی، مرداد-آبان ۱۳۷۰

* یک مورد هست که می‌توان ترجمه را کاملاً نادرست دانست و آن شعری است که متنی در مدح ابن العمید سروده و او را همتراز ارسطو و اسکندر (یعنی حکیم و حاکم نمونه در نظر قدما) و نیز بطلمیوس شمرده شعر اینست:

من مبلغ الاعراب انی بعدها

شاهدت رسطالیس والاسکندرا...

... و سمعت بطلمیوس دارس کتبه

متملکا مبتدیاً متحضرا

که شعر دوم را چنین ترجمه کرده‌اند: «و شنیدم که بطلمیوس هنگامی که کتابهای خویش را درس می‌داد دعوتاً شاه و بدوی و شهرنشین می‌شد» (۳۳۵) صحیح آن چنین است: «و شنیدم که بطلمیوس کتابهای خودش را درس می‌گفت با هیأتی شاهانه و فصاحتی بدویانه در حالی که متمدن بود» مرادش این است که ابن العمید ریاضی و نجوم را مثل بطلمیوس می‌داند و در عین‌آکه مثل بدویان فصیح است نمونه حضارت می‌باشد و

شاید قدری از مطلب دور شدیم، اما این سطور برای القاء این مطلب بود که دریافته شود تمدن اسلامی بطور متناوب تکرار نیز شده است و چنان نیست که از نیمه قرن پنجم گسست مطلق در آن پیدا شده باشد و یقیناً اگر سیر تکاملی تمدن ما به حریف جوان و پرزور و رو به پیشرفتی مانند تمدن نوپای غرب - بعد از رنسانس - بر نمی‌خورد ممکن بود به نحوی تحول اجتماعی و حتی انقلاب صنعتی در این سوی جهان رخ نماید اما پیدایش انقلاب صنعتی در غرب فاصله را بطور کیفی آنقدر زیاد کرد که قرن به قرن و سپس نسل به نسل و سپس سال به سال فاصله‌ها بیشتر شد و برتری تکنیکی غرب یک نوع تلقی از برتری همه جانبه غرب را پدید آورد.

حال که بحث تا اینجا کشیده شد این کلمه را هم بگوییم که جهات مخرب و منفی حمله مغول برای ما، از نظر گاه غرب به دو لحاظ مفید بود هم حریف مایه‌وری را زمینگیر کرد و هم به طور طبیعی مقداری ثروت و تخصص به حالت گریز از جلو امواج مغول به غرب اسلامی و سپس غرب (یعنی اروپا) منتقل شد. عجیب نیست که جبهه مسیحیت برای قآن پیام می‌فرستد و عجیب نیست که رنسانس غرب بعد از افول و انحطاط شرق اسلامی رخ می‌نماید: «مصائب قوم عند قوم فوائد».

ما برای فهم گذشته خود حتماً باید چهار قرن اول را بویژه قرن سوم و چهارم هجری را بشناسیم. در این قرون بود که «علوم اوائل» یا میراث کهن بابلی و مصری و ایرانی و هندی و یونانی و لاتین و سریانی به عربی که به زبان بین‌المللی جدید تبدیل شده بود منتقل گردید و سپس نوبت تألیفات مستقل فرزندان اقوام ملل اسلامی - بیش از پنجاه ملیت و قومیت که با هم در آمیخته بودند - رسید، و قرن چهارم را از آن جهت قرن نوایغ لقب داده‌اند که به بار نشستن کوششهای سه قرن پیش از آن امکان این را فراهم آورد که بزرگترینهای رشته را در این قرن شاهد باشیم.

اما رنسانس به چه معناست (رک صفحات ۷-۱۶ کتاب کریمر، متن و حاشیه). رنسانس به معنی احیاء مواریث کهن و بازسازی و نوزایی آن است که بهترین توصیفش در کتاب مشهور آدام متز آمده است: (رنسانس اسلامی یا تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیر کبیر، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴). سخن فقط در علوم و فلسفه نیست بلکه قوانین و آداب و رسوم و روشهای معیشت و فنون عمران و شیوه‌های مدیریت در جنگ و صلح و اسلوبهای تألیف و تدریس و تحقیق و حتی الگوهای تفریح و عیش و نوش نیز ... نظر به گذشته داشت: گذشته ایران و تا حدی روم، و البته خرده فرهنگهای محلی و بومی هر منطقه.

کریمر به جنبه فرهنگی (در واقع ادبی-فلسفی) رنسانس

رفتارش شاهانه است.

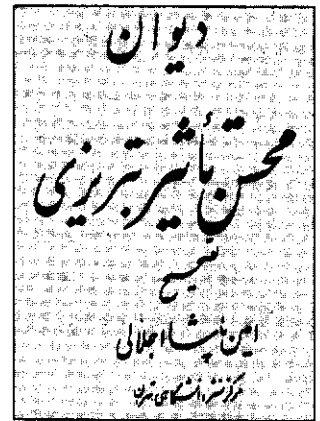
در پایان توفیق بیش از پیش مترجم فاضل و ناشر را در ارائه آثار جدی علمی خواهانیم.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

دیوان محسن تأثیر تبریزی. تصحیح امین پاشا اجلائی، مرکز نشر

دانشگاهی، ۱۳۷۳، ۸۶۰ص

با نام میرزا محسن تأثیر (۱۱۲۹-۱۰۶۰) در آندراج آشنا شدم که بعضی اشعار او را به عنوان شاهد واژه‌های یا تعبیرات غریب سبک هندی نقل کرده بود و او را شاعری متوسط اما مسلط به زبان و بیان خاص آن شیوه می‌دانستم اکنون که اولسین چاپ دیوان مفصل



محسن تأثیر در پیش روی ما قرار دارد، درباره این شاعر با اهمیت و همچنین تحولات سبک هندی دید بازتری پیدا می‌کنیم مخصوصاً که تأثیر هم مثل محمد سعید اشرف و حزین لاهیجی و سیدای نسفی و شوکت بخاری و وحید قزوینی و نجیب کاشانی و شفیعی شیرازی ... متعلق به دوره افول و انحطاط سبک هندی است اینها آخرین شعله‌های آتشی هستند که رو به خاموشی می‌رفت. مسلماً یک مطالعه دقیق روی سقوط سبک هندی و پیدایش مکتب تقلیدی و کم ارزش بازگشت جز با نشر کامل آثار مربوط به این دوره ممکن نیست و هرچه در این باب گفته شود از تحقیق و دقت نظر عاری خواهد بود. بدین لحاظ چاپ دیوان تأثیر، کاری لازم بوده است.

پدران تأثیر تبریزی بوده اند خود متولد اصفهان است و مدت‌ها در اصفهان و یزد و تفت قهستان به سمت عامل دولت مشغول کار بوده است. بطوریکه محقق کتاب نوشته اند شاعر تحصیلات ادبی و دینی داشته و با مصطلحات عرفان آشناست. از ویژگی‌های شعر تأثیر استفاده از مثلها و عبارات عامیانه می‌باشد: رو چو شوید گربه، یاد آید ز مهمان آمدن هر جا که دید سایه ما را به تیرزد چاره آخر آب گردش بود بیمار مرا تا کی کنم تحمل این بی حسابها قسمت اساسی و مهم دیوان تأثیر مانند دیگر شعرای سبک هندی غزلیات می‌باشد و بیشتر نظر به صائب داشته است (صفحه ۲۰ مقدمه) اما کلامش شیرینی و روانی و گیرایی صائب را ندارد گرچه از تازگی خالی نیست و گاهی جنبه انتقاد اجتماعی نیز دارد:

دخل ناکس رهزن راه معیشت گشته است
عرصه بر ما تنگ از اعیان دولت گشته است
سخت دلان پشت و پناه همند
حلقه زنجیر به هم بسته است
لوای راستی سرمایه صاحب کلاهی کن
به کرسی گفته‌های خویش را بنشان و شاهی کن
سایه را با زور دست از خاک نتوان برگرفت
کس حریف مردم افتاده نتواند شدن
لاله از جوش بهاران شد عیان در هر زمین
یا به خون بیگناهان می‌کند محضر زمین
تأثیر گاهی کلمات خارجی را هم بی وجه به کار گرفته و شعرش صورت فکاهی پیدا کرده است:

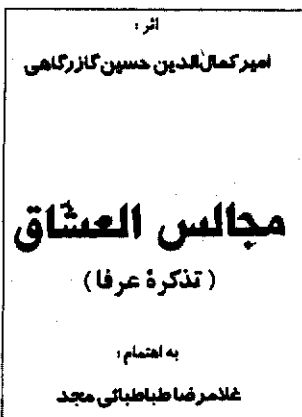
میخانه در خون می‌کشد رخسار رنگ آمیز تو
زاهد کپیتان می‌کند حسن فرنگ آمیز تو
منظورش از کپیتان (=کاپیتان) مطلق فرنگی است، یعنی ذکر خاص کرده و اراده عام نموده، محقق کتاب در فرهنگ مختصر آخر کتاب کپیتان را «فرمانده کشتی» معنی کرده اند.

در شعر زیر «مستان» به معنی «مستانه» بکار رفته است:

گر با عذار لاله گون مستان ز گلشن بگذری
روی تو می‌گوید به گل یا جای من یا جای تو
با یک بیت زیبا این معرفی مختصر را به پایان می‌بریم و اهل تحقیق را به مطالعه دیوان تأثیر توصیه می‌نماییم:

زنده ز مضمون بلند است شعر
نبض سخن، معنی برجسته است
علیرضا ذکاوتی قراگزلو

مجالس العشاق. کمال الدین حسین گازرگاهی، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات زرین، ۱۳۷۵.



مجالس العشاق کتاب شگفت‌انگیزی است که گاه مهمل و یاوه به نظر می‌آید با این حال ملاحظه آن برای اهل تحقیق و کسانی که روی گذشته فرهنگی ایران مطالعه می‌کنند لازم است. این کتاب مجموعه‌ای است از شایعات، قصه‌ها، اظهار نظرها پیرامون عده‌ای از مشاهیر - غالباً عرفا - و همچنانکه در مقاله تحلیلی بر مجالس العشاق (مندرج در مجله تحقیقات اسلامی شماره ۱ و ۲ سال ۱۳۷۰،

کاشان و اصفهان نامی برآورد و مورد توجه قرار گیرد. نصرآبادی درباره او می نویسد: «در خان کاشانیان به امر بزرگوار مشغول بود اما شوخی طبعش نمی گذاشت در آن امر پا برجا باشد و چون گلدسته عزیزان از دستش نمی گذاشتند»

مثل اکثر شاعران سبک هندی مسافرتی هم به هند داشته است: سیر هندی می کنم بخت آزمائی عیب نیست اهل کمال را دهد نشو و نما هوای هند غنچه شمع بیشتر در شب تار و اشود مایه ای در سفر هند به از غمگین نیست لنگر کشتی آن بحر از اینجا بردار اینکه نجیب مشخصاً در چه زمانی می زیسته. بعضی نوشته اند در سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۳۵/۱۱۰۵ هـ.ق) به ملک الشعرائی رسید. در دیوانش اشعاری در مدح شاه سلیمان صفوی نیز دیده می شود پس می توان گفت متولد قرن یازدهم و در گذشته در قرن دوازدهم هجری قمری است. نظر به اینکه دیوان نجیب، بیشتر چاپ نشده بوده است، در هر حال این متن از غنایم زبان فارسی و قابل مطالعه است.

درباره اشعار نجیب و کلاً شاعران اواخر دوره سبک هندی در ایران می توان گفت که نموداری از اُفت و تنزل این شیوه است الا اینکه باز هم بعضی از شاعران این عصر انحطاط و رکود، شعرشان خالی از شور و ابتکاری نیست و نجیب از این جمله است، این نمونه ها را ببینید:

در شکفتن می دهیم اوراق هستی را به باد
غنچه باغ تمنائیم ما همچون حباب
سرخ است رُحم لسیک ندارم دل شادی
چون ساغر تصویر شرابم همه رنگ است
کسی در آینه جز عکس خود نمی بیند
به چشم صاف ضمیران یکیست دشمن و دوست
همچو آن چوبی که باشد تکیه گاه شاخ گل
جامه گلشن از طفیل دیگرانم داده اند
به شیوه شاعران متأخر عصر صفوی، توجه به تعبیرات
عامیانه هم در دیوان نجیب دیده می شود، خصوصاً که او از
اصناف بوده و با عامه سر و کار داشته با یک بیت که رنگ
ضرب المثل عوامانه دارد گفتار را به پایان می بریم:

کسی ندیده و نشنیده تا جهان بوده ست
ز کبر علیک سلام و ز خسر سلام علیک
علیرضا ذکاوتی قراگزلو

ص ۲۳۱-۲۲۱) گفته ام این کتاب را می توان نوعی تفسیر ادبی هم فرض کرد. سفارش دهنده کتاب سلطان حسین باهیترا شاهزاده ادب پرور تیموری به قول بابر میرزا-شاهزاده دیگری از همان خاندان- آدم ساده دلی بود و این نوشته را که کمال الدین گازرگاهی به نام او نوشته (ص ۲۶۲) یا بدو تقدیم داشته عرفانیات انگاشته است! گرچه از اشعار و افکار عرفانی هم خالی نیست و کلاً بر اساس نظریه حسن و عشق و فرضیه وحدت وجود شاعرانی امثال عراقی و جامی متکی است. اینکه چرا معشوق در این کتاب معمولاً مرد است باید به ریشه تاریخی و اجتماعی این انحراف بازگشت که تا یونان سابقه دارد اما تک تک موارد از عشق یا کشش شهوانی به سوی زن هم در این کتاب به چشم می خورد که ناکام و فاجعه بار است؛ ارباب دوست ندارد که معشوقش معشوقه ای داشته باشد و او را می کشد! (رک: داستان سنجر و مهستی، ص ۲۹۸ و محمد بن ملکشاه با معشوقش ص ۳۲۰). این داستانها گرچه مایه ناتواریستی دارد اما ظلم فاحش و خونریزیهای بی حساب شاهان و شاهزادگان را هم نشان می دهد که در یک جامعه فاسد الاخلاق هم ستمگر تلقی می شوند.

این کتاب قبلاً در هند چاپ شده بود و تجدید چاپش بی وجه نمی نماید الا اینکه نشانه ای از تصحیح و نسخه بدل ملاحظه نشد و با آنکه محقق کتاب دو نسخه خطی و دو، سه نسخه چاپی معرفی کرده اند معلوم نشد مبنای چاپ و روش کار چه بوده است؟ چنانکه بعضاً اغلاط چاپی و غیر چاپی هم به چشم می خورد. محقق کتاب فرهنگ مختصر و نیز فهرست راهنمایی هم ترتیب داده است که از جهت مراجعه و یافتن مطالب سودمند خواهد بود.

نکته مهم اینکه محقق کتاب با صلاحدید دکتر شهیدی مطالب بسیار مستهجن و توهین آمیز مجلس اول را حذف کرده اند تا قابل چاپ باشد.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

دیوان نجیب کاشانی. به کوشش احمد کرمی، انتشارات ما، ۱۳۷۳.

نورا یا نورالدین محمد کاشانی متخلص به نجیب متولد کاشان است و در اصفهان به شغل پارچه بافی و بزرگی که پیشه پدری اش بوده اشتغال داشته است. نجیب معلومات مختصری کسب کرد ولی به سبب داشتن ذوق و طبع شاعرانه با محافل ادبی ارتباط داشت و توانست میان شاعران

